

نویسنده: پیمان صالحی «Peiman Salehi»
منبع و تاریخ نشر: کریدل «2025-11-03»
برگردان: پوهندوی دوکتور سیدحسام «مل» .

افسانه صلح سازی آمریکا : چرا میانجیگری واشنگتن در غرب آسیا همچنان در حال فروپاشی است

The myth of US peacemaking: Why Washington's mediation in West Asia keeps crumbling

وهم بی طرفی آمریکا در غرب آسیا در حال فروپاشی است، چرا که اتحادها و دیپلماسی قهری واشنگتن بارها و بارها صلح را در سراسر منطقه مختل کرده است.

*The illusion of American neutrality in West Asia is unraveling as
Washington's alliances and coercive diplomacy repeatedly sabotage
peace across the region*



Photo Credit: The Cradle

ایالات متحده مدت‌هاست که خود را ضامن صلح و ثبات در غرب آسیا معرفی کرده، در حالی که به طور سیستماتیک هر دو را تضعیف می‌کند. از توافق اسلو گرفته تا توافق ابراهیم، ابتکارات به اصطلاح صلح و آشننگتن، اجبار را به عنوان اجماع پنهان کرده‌اند.

این تلاش‌ها به طور مداوم وضع موجود منطقه‌ای را تقویت می‌کنند، امنیت اسرائیل را بر حاکمیت فلسطین اولویت می‌دهند و هژمونی غرب را بر خود مختاری منطقه‌ای حفظ می‌کنند.

فروپاشی آتش بس غزه مورد حمایت آمریکا که ظرف چند روز با تجاوز مجدد اسرائیل نقض شد، نقص‌های ساختاری این مدل دیپلماتیک را آشکار می‌کند. آشننگتن به جای میانجیگری در صلح، به عنوان عامل ایجاد درگیری عمل می‌کند.

دیپلماسی آن بر اخلاق‌گزینی و منافع استراتژیک استوار است، نه اصول جهانی. اصرار آمریکا بر ایجاد آتش بس در حالی که به طور فعال ماشین نظامی تل‌آویو را تجهیز می‌کند، به اصطلاح بی‌طرفی آن را به سخره می‌گیرد.

«هیچ مبای قانونی تحت قوانین بین‌المللی وجود ندارد»

نامه مشترک اخیر ایران، چین و روسیه به دبیرکل سازمان ملل متحد که در آن تلاش و آشننگتن برای فعال کردن مجدد مکانیسم «اسنپ بک» منقضی شده تحت قطعنامه ۲۲۳۱ رد شده بود، شکاف بین قدرت‌های غربی و مشروعیت جهانی را آشکارتر می‌کند.

این مکانیسم، که بخشی از توافق هسته‌ای برنامه جامع اقدام مشترک (JCPOA) سال «۲۰۱۵» بود، رسماً در {۱۸ اکتبر ۲۰۲۵} منقضی شد. با این حال، ایالات متحده و شرکای اروپایی آن اکنون در تلاشند تا تحریم‌ها را از طریق یک ابزار قانونی که به طور گسترده باطل تلقی می‌شود، احیا کنند.

رد این اقدام از سوی تهران، که مورد حمایت مسکو و پکن است، نشان دهنده امتناع جمعی از اجازه دادن به و آشننگتن برای تفسیر یکجانبه قوانین بین‌المللی است. سخنگوی وزارت امور خارجه چین، لین جیان، در ماه اوت تأیید کرد که «چین تعهد خود را به حل مسالمت‌آمیز مسئله هسته‌ای ایران مجدداً تأیید می‌کند و با توسل به مکانیسم «اسنپ بک» شورای امنیت سازمان ملل متحد مخالف است.»

سخنان او تکرار اعتقاد گسترده‌تری در سراسر جنوب جهان بود که مشروعیت دیگر نمی‌تواند با اراده و آشننگتن دیکته شود. پانزده سال پیش، پکن و مسکو در اعمال تحریم‌ها علیه ایران به قدرت‌های غربی پیوستند؛ امروز، آنها در مخالفت آشکار با همان چارچوب، در کنار تهران ایستاده‌اند.

مرکز ثقل جهان از نظم تک قطبی تحت مدیریت واشنگتن به نظمی چندقطبی که با مقاومت در برابر سلطه آن تعریف می‌شود، در حال تغییر است.

چند قطبی اقتصادی و پایان مرکزیت آمریکا

فرسایش سلطه ایالات متحده در هیچ کجا به اندازه شرق و جنوب شرقی آسیا مشهود نیست. انجمن کشورهای جنوب شرقی آسیا (ASEAN)، که زمانی به عنوان یک بلوک خنثی جنگ سرد تصور می‌شد، به یک موتور اقتصادی قوی و خودکفا تبدیل شده است. هما نظر که ژاپن نیوز در مارس 2024 گزارش داد، تولید ناخالص داخلی ترکیبی ASEAN اکنون با ژاپن رقابت می‌کند.

پس از خروج واشنگتن از مشارکت ترانس پاسیفیک (TPP) در سال 2017، این منطقه پیرامون مشارکت اقتصادی جامع منطقه‌ای (RCEP) به رهبری چین متحد شد. حتی متحدان سنتی ایالات متحده نیز به آن پیوسته‌اند. همانطور که پروفیسور آمیتاوا آچاریا در کتاب «پایان نظم جهانی آمریکایی» استدلال می‌کند، آنچه در حال ظهور است، نه ضد غربی، بلکه پساغربی است - جهانی که در آن مناطق به طور فزاینده‌ای امور خود را مدیریت می‌کنند. سفر اخیر ترامپ به شرق آسیا، بی‌اهمیتی روزافزون واشنگتن را در منطقه‌ای که زمانی بر آن تسلط داشت، برجسته کرد.

با این حال، واشنگتن همچنان به گونه‌ای عمل می‌کند که گویی دوران پس از جنگ سرد هرگز به پایان نرسیده است. دیپلمات‌های آن هنوز به زبان «نظم مبتنی بر قانون» صحبت می‌کنند، حتی اگر اقداماتش ناقض همان هنجارهایی باشد که ادعای رعایت آنها را دارند.

تلاش برای استفاده تسلیحاتی از قوانین بین‌المللی از طریق مکانیسم ماشه، منعکس کننده رفتار گسترده‌تر آن در غزه است: میانجیگری که به جای تقویت سازش، کنترل را اعمال می‌کند. وقتی ایالات متحده خواستار خویشتن‌داری می‌شود اما با افزایش تلفات غیرنظامیان، اسرائیل را دوباره با سلاح تجهیز می‌کند، اقتدار اخلاقی آن تحت تناقضات خودش فرو می‌ریزد. همانطور که چاس فریمن، دیپلمات سابق آمریکایی، زمانی اظهار داشت: «متأسفانه، نظریه‌های اجبار و برنامه‌های استفاده از ابزارهای نظامی برای تحمیل اراده ما بر سایر ملت‌ها، مدتی است که مانع از بررسی جدی دیپلماسی به عنوان جایگزینی برای استفاده از زور شده است. دیپلماسی چیزی بیش از گفتن «سگ کوچولوی خوب» است تا زمانی که بتوانید سنگی پیدا کنید... سلاح دیپلمات‌ها کلمات هستند و قدرت آنها اقلع آنهاست.»

این گذار از اقلع به فشار، اعتبار واشنگتن را کاهش داده است. دیپلماسی ایالات متحده به طور فزاینده‌ای شبیه به امتداد استراتژی پنتاگون است - مذاکره‌ای که با بمب پشتیبانی می‌شود، نه با اصول.

در پی شکست مکانیسم ماشه، تهران همکاری در حوزه انرژی و حمل و نقل را از طریق کریدور شمال-جنوب تعمیق بخشیده و در عین حال گفتگوی سنجیده‌ای را با کشورهای منطقه‌ای که به دنبال ثبات فراتر از حمایت ایالات متحده هستند، حفظ کرده است.

شکست وجودی دیپلماسی ایالات متحده

برخلاف دهه‌های گذشته، ایران دیگر منزوی نیست. اکنون یک شبکه منطقه‌ای از مشارکت‌ها را در اختیار دارد که منعکس کننده منافع متقابل است نه وابستگی‌های نامتقارن. از عراق تا آسیای مرکزی، گسترش نفوذ تهران به الگویی برای تعامل پس از غرب تبدیل شده است.

در همین حال، آتش‌بس غزه به عنوان آینه‌ای تاریک از فروپاشی دیپلماتیک واشنگتن عمل می‌کند. ظرف ۴۸ ساعت پس از اعلام آن، حملات هوایی اسرائیل به بهانه «دفاع پیشگیرانه» از سر گرفته شد و کاخ سفید با سکوت به آن پاسخ داد. برای جهان عرب و مسلمان، این سکوت کرکننده و تأییدی غیرقابل انکار است که میانجیگری آمریکا برای مدیریت خشونت طراحی شده است، نه پایان دادن به آن.

افسانه صلح طلب غربی دوام آورده است زیرا به هر دو طرف خدمت کرده است: به واشنگتن مشروعیت اخلاقی داده و به نخبگان محلی بهانه‌ای برای انفعال داده است. اما این افسانه اکنون زیر بار تناقضات خود در حال فروپاشی است.

جهانی که بین مقاومت اخلاقی و بدبینی استراتژیک تقسیم شده است، نمی‌تواند از طریق زبان «تعادل» آشتی داده شود. این جهان نیازمند واژگان اخلاقی جدیدی است - واژگانی که قدرت را به رسمیت بشناسد اما آن را تابع عدالت قرار دهد. بنابراین، شکست میانجیگری ایالات متحده در غرب آسیا تاکتیکی نیست، بلکه وجودی است. این شکست از جهان‌بینی‌ای ناشی می‌شود که کنترل را با نظم و نفوذ را با صلح اشتباه می‌گیرد. تا زمانی که واشنگتن نپذیرد که صلح را نمی‌توان از طریق سلطه مهندسی کرد، دیپلماسی آن همان چیزی خواهد بود که همیشه بوده است: مذاکره یک امپراتوری با توهمات خود.

با تقدیم احترامات «2025-11-04»

.....